

ارزیابی و نقد مغالطه‌های موجود در حوزه‌های هنر، معماری و شهرسازی

عبدالحمید نقره‌کار* راضیه لبیب‌زاده**

چکیده

فرهنگ مادی‌گرای معاصر غرب به دلیل محرومیت از کلام الهی و سنت معصومین سلام الله علیهم، در تبیین عالم و آدم دچار انحراف و گمراهی عظیمی گشته است. پیرو آن در تبیین مفاهیم، ساختار، مراحل، منابع و مبانی فرایندهای انسانی نیز تناقض‌ها و تعارض‌هایی در آن پدید آمده که سبب شده در حوزه‌های علوم انسانی، فلسفه هنر، معماری و شهرسازی هرگاه از انسان و نظام ارزش‌های او سخن می‌رود، مغالطه‌های متعددی صورت گیرد. در بیشتر مواقع، چنین مغالطه‌هایی در استدلال‌های شبه روشنفکران غرب‌زده و حتی استادان دانشگاه هم دیده می‌شود. این مغالطه‌ها باعث مقاومت تعدادی از دانشگاهیان با رویکرد تحول و ارتقای علوم انسانی، قدرت‌نیافتن اجتهاد در نظریه‌پردازی‌های اصیل و اسلامی و نبود همکاری لازم در تهیه نقشه راه تمدن نوین اسلامی شده است. در مقاله پیش‌رو، مهم‌ترین این مغالطه‌ها که به خصوص در زمینه‌های هنر، معماری و شهرسازی مطرح هستند، در ۸ طرح تعارض بررسی شده‌اند: ۱. تضاد بین علم و دین ۲. تضاد بین سنت‌گرایی (ترادیسینوالیزم) و تجددگرایی (مدرنیسم) ۳. نفی رابطه اسلام و آثار مسلمانان همچون معماری و شهرسازی ۴. تضاد بین رویکردهای نخبه‌گرایی و مشارکت‌گرایی ۵. تضاد بین تقلید و خلاقیت ۶. تضاد بین آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) و واقع‌گرایی (رئالیسم) ۷. تضاد بین انسان‌محوری (آمانیسم) و خدا محوری (تئیسیم) ۸. تضاد بین جهانی یا بومی بودن.

از آنجا که مبنای اعتبار در این پژوهش عقل و نقل است، روش تحلیلی برای فهم مدعیات و روش تفسیری و استدلالی برای تبیین و نقد دیدگاه‌ها به کار گرفته شده است. این تحقیق با استناد به متون دینی و تحلیل عقلی نشان می‌دهد که تعارضات بیان‌شده از نگاه اسلامی، اعتباری ندارند. تعارض به خاطر تفسیر غلطی است که از یک یا دو بعد متعارض بیان شده است. همچنین، در پژوهش حاضر با ارائه ۸ جدول پیشنهادی، مدل‌هایی راهگشا برای این شبه تعارض‌ها پیشنهاد شده و احتمال می‌رود بی‌توجهی به این مغالطات، مشکلات بسیاری را در پژوهش‌های تخصصی به همراه داشته است.

کلیدواژگان: اسلام، علم، دین، سنت‌گرایی، تجددگرایی.

مقدمه

متأسفانه امروزه مغالطه‌هایی شبه‌هناک میان بعضی از دانشگاهیان و دانشجویان پدید آمده که برخی از دلایل آن‌ها بدین قرار است: رویکردهای مادی به جهان هستی و گرایشات نسبی‌گرا، کثرت‌گرایی و شکاکیت در حوزه معرفت‌شناسی و حیوان‌پنداری آدم در علوم انسانی و غفلت از بعد فطرت نوعی انسان و نفوس عقلانی و روحانی او و نفوذ این دیدگاه‌ها در اندیشه بیشتر شبه روشنفکران غرب‌زده و مقلد.

رمزگشایی از مغالطه‌های رایج و گمراه‌کننده، جزیی از بدیهیات فرهنگ اسلامی است اما به دلیل تبلیغات وسیع رسانه‌ای غرب، پاسخ به آن‌ها در شرایط فعلی لازم و ضروری است.

مغالطه در مقاله پیش‌رو به مفهوم طرح تضاد بین دو موضوع است که در صورت بی‌توجهی مخاطب، هر دو پاسخ مثبت یا منفی آن نیز، غلط اندر غلط خواهد بود. زیرا پرسشگر، مخاطب را در برابر دو سؤال آری یا نه قرار می‌دهد که هر دوی آن‌ها غلط است.

اگر مخاطب فریب خورده و تسلیم شود، با پاسخ غلط اندر غلط خود، دچار جهل مرکب می‌گردد. اما اگر مخاطب هوشیار و آگاه باشد، با تبیین و تحلیل سؤال طرح‌شده، پاسخ‌های شایسته و صحیحی ارائه خواهد نمود. برای نمونه، در پژوهش حاضر چند مغالطه رایج که در جامعه ما حتی بین شبه روشنفکران و برخی استادان دانشگاهی نیز رایج شده است، مبتنی بر فرهنگ اسلامی تشریح و ارزیابی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

با توجه به ماهیت استدلالی و تحلیلی پژوهش حاضر، پیشینه آن در خلال مباحث استدلالی بیان شده است.

روش پژوهش

مقاله حاضر انکشافی بوده و روش تحقیق آن مبتنی بر منابع اصلی شناخت از دیدگاه اسلام، عقل و نقل، و بهره‌گیری از روش‌های تفسیری و استدلال منطقی است.

تضاد بین علم و دین

در طرح این مغالطه، گوینده بدون تعریف مشخصی از علم و دین، مخاطب را بین دو پاسخ آری یا خیر قرار می‌دهد.^۱ در حالی که از اساس، طرح این نوع سؤال غلط است.

پرسش اول: باید پرسید، علم با چه مفهومی؟ علوم تجربی، فلسفی و ریاضی، علوم عرفانی یا هر نوع پیش فرض توهمی و متعصبانه؟ بین مکاتب موجود معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی از بعد ابزار شناخت، شیوه‌های شناخت و منابع و مبانی شناخت، بیشتر اختلاف نظر و تضاد بسیار وجود دارد. بنابراین نخست

باید تعریف مشترکی از علم و معرفت صادق و حقیقی ارائه شود تا بتوان به بحث وارد شد.

پرسش دوم: منظور از دین کدام دین است؛ هزارها دین به عنوان مکاتب فکری و اعتقادی که دارای نظریه‌های بسیار متناقض فکری و عملی در حوزه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی هستند، در جهان وجود دارد که همواره تکثیر می‌شوند. دست کم از منظر اسلامی یک طبقه‌بندی سه‌گانه از ادیان وجود دارد: ادیان غیر توحیدی یا کافرانه و مشرکانه، ادیان توحیدی تحریف‌شده و دین توحیدی اسلام. حتی در حدیثی منقول از پیامبر اکرم (ص) درباره دین اسلام چنین بیان شده است: «مسلمانان در آخر الزمان به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند و فقط یک فرقه آن به حق است»^۲ (سلیم بن قیس الهمالی، ۱۴۱۳: ۶۰۵). با توجه به دو نکته بیان‌شده، در پاسخ نهائی می‌توان گفت، از منظر اسلامی «آنچه علمی است، عقلانی است و آنچه عقلانی است اسلامی است»^۳ (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۳۱) و اسلام به وسیله دو منبع عقل و نقل، نظریات خود را با روش تفسیری و استدلال منطقی اثبات می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۵). بنابراین در پاسخ مغالطه تضاد بین علم و دین باید گفت، دین اسلام نه تنها با علم تضادی ندارد بلکه به کمک دو منبع عقل و نقل، علم ناب و خطاناپذیر را تبیین، اثبات و تأیید می‌نماید (جدول ۱). زیرا دستاوردهای علوم تجربی با استقرای عقلی اثبات می‌گردد و تا نقض نشده علمی است. مباحث منطقی نیز از طریق استدلال‌های عقلانی اثبات می‌شود زیرا عقل نیز از منابع دینی است. راه حل موارد اختلاف ظاهری بین عقل و نقل هم توسط منابع اسلامی تبیین و تشریح شده است (همان).

تضاد بین سنت‌گرایی^۴ و تجددگرایی^۵

پرسش اول: نخست باید پرسید سنت به چه مفهومی مطرح می‌شود

اگر سنت به مفهوم دیدگاه نظری گذشتگان است، اول اینکه، گذشتگان هزارها دیدگاه نظری متفاوت و متعارض دارند، منظور کدام دیدگاه است. دوم اینکه، دیدگاه‌های نظری مشمول صحیح یا ناصحیح، حق یا باطل و عالمانه یا جاهلانه هستند و اصولاً مسئله قدیم یا جدید مطرح نیست. همین مطلب درباره تجددگرایی نیز قابل طرح است. یعنی تجدد اگر به مفهوم دیدگاه‌های نظری است، اصل جدیدبودن، ارزشی ایجاد نمی‌نماید. باید دید که نظریات جدید، نسبت به نظریات قدیم، عالمانه‌تر و حقیقی‌تر است یا برعکس. در بعد نظری باید حقیقت‌مدار بود و قدیم و جدید مطرح نیست. اگر سنت به مفهوم گزاره‌های عملی و احکام باید و نباید، تعبیر شود، از منظر اسلامی انسان ذاتاً دارای دو فرمانده

زمان و مکان، کاملاً نسبی هستند. ۵. جامعیت و وسطیت (عدالت)؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. باید همه جوانب و ساحات مختلف انسانی و مجموع شرایط زمانی و مکانی را در نظر بگیرند. ۶. اولویت؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. باید با توجه کامل به اولویت‌ها و مصلحت‌ها شکل بگیرند؛ با توجه به مجموعه حقوق‌ها و مصلحت‌ها. ۷. قاعده هماهنگی با قوانین حاکم؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. نباید معارض با قوانین حاکم و اصولی که حق و تو دارند باشند. مانند اصل لاضرر و لاضرار در اسلام. ۸. حوزه‌های آزاد؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد. نباید حوزه‌هایی را که خداوند انسان را آزاد گذاشته محدود کنند (احکام مباح). ۹. احکام خمسه تکلیفیه؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. باید در اجرا براساس احکام خمسه، حلال و مستحب و مباح و مکروه و حرام، تعیین اولویت و ضرورت کنند. ۱۰. احکام ثانویه و حکومتی؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. حتی اصول اولیه می‌توانند با نظر و اختیار ولی فقیه بطور موقت تغییر کنند، با توجه به مجموع شرایط اضطراری و مصلحتی. مبتنی بر این اصول، هنرمندان خواهند توانست با حفظ اصول ثابت، مجموع شرایط زمانی و مکانی را در نظر داشته باشند و عملاً ایده‌آلیسم را با رئالیسم جمع کنند (همان). اگر سنت به مفهوم کالبد آثار و مواد و صورت‌های موجود آن‌ها تصور شود، باید گفت مفاهیم نظری و احکام عملی با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی می‌توانند در میلیاردها مواد و صورت‌ها و فن‌آوری‌های جدید به صورت نسبی تجلی یابند. مثال بارز آن، نوع خلقت انسان‌هاست. خداوند با حفظ هویت و ساختار کلی اندام انسان‌ها، هیچ دو انسانی را کاملاً مشابه یکدیگر خلق نکرده است. بنابراین، می‌توان با حفظ هویت‌ها و اصول ثابت میلیاردها کالبد متنوع و بدیع خلق کرد. البته عناصر نیمه تجریدی همچون نوع ایده‌های هندسی، فضائی، نمادها و آرایه‌ها بر حسب نوع عملکرد، دارای جهت‌گیری‌های نسبی و اصولی فرازمانی و فرامکانی هستند که در بخش دیگری، بررسی خواهند شد.

پرسش دوم: درباره تجددگرایی و نوگرایی نیز با توجه به مطالب مطرح شده باید گفت:

اگر تجدد به مفهوم دیدگاه‌های جدید نظری است، اصل نوگرایی، چیزی را مشخص نمی‌کند بلکه باید دیدگاه نظری گذشتگان را ارزیابی و با استدلال‌های عقلانی یا وحیانی نقد کرد. آن‌گاه نظریه صحیح را پیش نهاد و اثبات کرد. نبودن یا نبودن یک نظریه چیزی را ثابت نمی‌کند. به خصوص درباره مکتب اسلام که مکتبی وحیانی است و کتاب قرآن آن

درونی است: یکی نفس حیوانی که ذاتاً به زشتی (شهوت و غضب) و زیاده‌خواهی و شرّ (فساد و خونریزی) امر می‌کند و اشباع‌ناپذیر است. نفس عقلانی و روحانی که وجدان نیز خوانده می‌شود و به زیبایی، خیر و عدالت امر می‌نماید و از شرّ و زشتی و جهل نهی می‌کند. بنابراین در بعد عملی، باید عدالت‌مدار بود و قدیم و جدید جایگاهی ندارند.

گزاره‌های عملی و بایدها و نبایدها وابسته به بنیان‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مکاتب مختلف فلسفی و اعتقادی هستند و امکان تبیین و ارزیابی دارند. همچنین، بدون زیربنای انسان‌شناسی و تبیین جهت و غایت سعادت و کمال انسانی، نمی‌توان جایگاه عدالت یعنی قرارداد هر چیزی در محل مناسب و شایسته آن^۸ و نقطه مقابل آن یعنی بی‌عدالتی را تعیین و مشخص نمود.

اگر سنت به مفهوم روش‌ها و شیوه‌های عملی (سبک‌های هنری) برای تحقق ایده‌آل‌ها در فرایندهای انسانی و عالم خارج و طبیعت دانسته شود، باید گفت سبک‌های هنری، حالتی بینابینی (برزخی) دارند. از طرفی سبک‌ها باید متضمن تجلی ایده‌ها و ایده‌آل‌های فرازمانی و فرامکانی و هنرمندان باشند و از طرفی دیگر، کالبد آن‌ها باید متناسب با مجموع شرایط زمانی و مکانی در عالم طبیعت تحقق یابد. این شرایط بسیار متنوع بوده و شامل شرایط هنرمند، کارفرما، نوع عملکرد ساختمان، مجموع شرایط اجتماعی، اقتصادی، اجرائی، اداری، قانونی، محیطی و ... است.

بنابراین فقط می‌توان از تجربیات تاریخی و سبک‌های گذشته بهره‌برداری کرد و الهام گرفت. باین‌همه، قطعاً از بسیاری جهات باید شیوه عمل و سبک هنرمند مبتنی بر مفاهیم ثابت نظری و رعایت احکام عملی، متناسب با مجموع شرایط زمانی و مکانی اجتهاد و ابداع شود. در این باره، اسلام (مکتب تشیع) اصول ده‌گانه‌ای را مطرح نموده است (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

اصول (قواعد) ده‌گانه اجتهاد در تشیع در جهت اجتهاد حرفه‌ای مبتنی بر مفاهیم ثابت نظری و احکام اولیه برای اتخاذ روش‌های مناسب عصری و آفرینش آثار بدیع و اصیل، بدین شرح است:

۱. ملازمه عقل و شرع؛ ابزار اجتهاد، عقل است و احکام عقلی همان احکام شرعی است. ۲. بقای اصول؛ اصول نظری و عملی بیان‌شده از سوی سنت نبوی برخاسته از فطرت که بی‌زمان هستند. ۳. تفریع؛ فروع و جزئیات همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. در پرتو اصول ثابت با تفریع عقلی می‌توان آن‌ها را استنتاج و اجتهاد نمود. ۴. نسبت؛ فروع همچون روش‌ها، صورت‌ها و مواد کالبدی. براساس مقتضیات

نیز تحریف نشده بوده و منابع اصیل آن خطاناپذیر اعلام شده است. از آنجا که حکمت نظری اسلام بسیار عمیق بوده و دارای وجوه و لایه‌های چند بعدی است، فقط می‌توان مبتنی بر منابع اصیل آن، برداشت‌ها و تفسیرهای متنوعی داشت.

اگر تجدد به مفهوم تجدید نظر در احکام عملی است، از منظر اسلامی، احکام عملی پنج گانه اسلامی، فرازمانی و فرامکانی است. این احکام تنها در شرایط اضطراری و مصلحتی با حکم حاکم شرع، به صورت موقتی و محدود، تا رفع اضطرار و مصلحت می‌توانند به احکام ثانویه تبدیل شود. البته مدیران و تصمیم‌گیران در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، بر حسب اختیارات قانونی و شرعی خود، می‌توانند دست به اجتهاد و تصمیم‌گیری بزنند.

درباره تجددگرایی به مفهوم روش‌های عملی و سبک‌های هنری و ابداع شاکله‌های جدید از بعد مواد، صورت‌ها و فن‌آوری‌ها و ... برای تبیین مفهوم سنت بحث شد. اکنون با حفظ هویت‌ها و اصول ثابت می‌توان میلپاردها کالبد متنوع، اجتهاد و خلق کرد. نتایج مربوط به مغالطه یادشده در جدول ۲ آورده شده است.

تضاد بین اسلام و آثار مسلمانان همچون معماری و شهرسازی

یکی از مغالطه‌هایی که در سطوح عمومی و درعین حال دانشگاهی و حوزوی رایج و به موضع‌گیری‌های موافق و مخالف ناشایستی منجر شده است، موضوع نسبت‌دادن یا نسبت‌ندادن اسلام به مسلمانان و آثار تمدن دوران اسلامی از جمله معماری و شهرسازی آن است. برخی از استادان نیز، بدون تبیین و تحلیل علمی و منطقی موضوع، در مقالات، سخنرانی‌ها، و تدریس و تحقیق خود بدون تحلیلی منطقی به این مغالطه دامن می‌زنند. یکی از مهم‌ترین عوامل در مقاومت منفی تعدادی از استادان با مقوله بسیار مهم تحول و ارتقای علوم انسانی و اصلاح سرفصل دروس برای اسلامی و بومی کردن آن، همین مغالطه است.

اهمیت و ضرورت تبیین این مغالطه، آنجا آشکار می‌شود که مهم‌ترین هدف اجتماعی و تاریخی انقلاب اسلامی ایران، ایجاد تمدنی اسلامی و الگوسازی این تمدن برای جهان بشری بوده است.

بنابراین نفی نسبت اسلام با آثار تمدنی، نفی اهداف اجتماعی و تاریخی مکتب اسلام، رویکردی است اسلام‌ستیزانه و در خدمت فرهنگ لیبرال - سرمایه‌داری غرب و تبلیغ لائیسزم و سکولاریسم غربی. درعین حال، مشیت و قضا و قدر الهی بر سرتاسر نیات، اعمال و آثار ما احاطه وجودی دارد و ذرات خیر و شر آن‌ها را تشخیص داده و جزا و پاداش می‌دهد. البته تعدادی از اسلام‌گرایان هم که نمی‌توانند مفهوم اسلام را از

مفهوم مسلمانان و آثار آنان تفکیک کرده و اصول جداگانه و روابط آن‌ها را تحلیل نمایند، به دلیل حفظ حرمت اسلام، به این مغالطه دامن می‌زنند.

درباره، افرادی آثار تمدنی مسلمانان را که فرایندها و پدیده‌هایی انسان‌ساز، جزئی، نسبی و اعتباری هستند، به صورت مطلق و مستقیم به مکتب الهی اسلام که فرایندی است با گزاره‌های کلی، حقیقی، خطاناپذیر، جامع و مانع و الهی، نسبت می‌دهند. این رویکرد نیز خطایی است آشکار که فرایند الهی را به فرایندی انسانی که نسبی و خطاپذیر است، نسبت می‌دهد. مسیحیان نیز در این دام گرفتار شدند و دیدگاه فیلسوفان و دستاوردهای علوم تجربی را جزء متن دین قرار دادند که بعدها خطاب‌بودن آن اثبات شد.

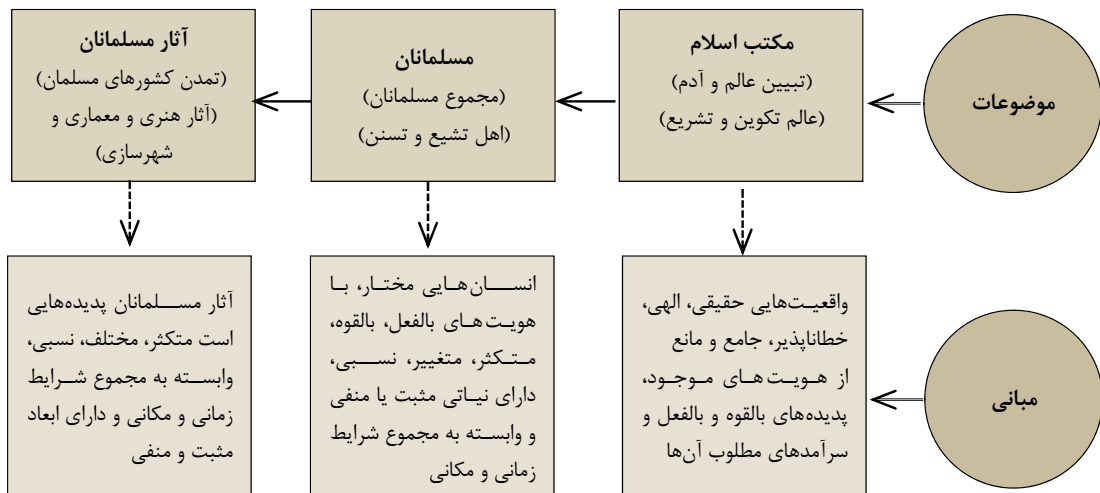
به منظور تبیین و تشریح این مغالطه مشکل‌ساز، به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. در اولین مرحله باید سه مقوله متمایز؛ مکتب اسلام، مسلمانان و آثار مسلمانان را از هم جدا کرد. زیرا مکتب اسلام یعنی تبیین عالم و آدم آن‌گونه که هست و می‌تواند باشد از طریق وحی الهی که خطاناپذیر و جامع و مانع است و از طریق دو منبع: کلام الهی و سنت معصومین (سلام الله علیهما) که در دو بعد حکمت نظری و حکمت عملی مطرح شده است. اما مسلمانان مانند سایر انسان‌ها، موجوداتی هستند مرکب بالقوه، نسبی، متغیر و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی و درعین حال بارآده و آزاد در جهت سیر و ضرورت مثبت یا منفی خود. آثار مسلمانان نیز از آنجا که ایده‌ها و ایده‌آل‌های آنان را در پدیدارهای کاملاً وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی تجلی می‌دهد، بنابراین می‌توان گفت به صورت مضاعف پدیده‌هایی هستند بالفعل، جزئی، نسبی، اعتباری و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هنرمند و مجموع شرایط اجتماعی و زمانی و مکانی خلق اثر به خصوص مخاطبین اثر. نظر به آنچه بیان شد، نخست باید گفت نمی‌توان اسلام را به صورت مطلق و مستقیم به مسلمانان و با ضریب دوی منفی، به آثار آن‌ها نسبت داد (تصویر ۱).

۲. نکته مهم دیگر، رابطه طولی بین ایده‌ها و ایده‌آل‌های انسان‌ها با اعمال، رفتار و آثار آنان است. بطور مختصر می‌توان گفت جبراً و به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، اعمال، رفتار و آثار انسان‌ها، تجلی ایده و ایده‌آل‌های آن‌ها، یعنی معرفت‌ها و نیات مثبت و منفی آن‌هاست (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۹۰). بدین معنا که رابطه‌ای طولی و جبری بین ادراکات معرفتی و نیات و انگیزه‌های خیالی انسان‌ها، با اعمال و آثار انسان‌ها وجود دارد. برای درک این موضوع، می‌توان گفت این ارتباط مبتنی بر روابط عوالم وجود است و مهم‌تر و کلی‌تر از آن براساس

تبیین این موضوع، با تعریف مفهوم تجلی، آیه‌ای بودن هستی، تصور و تصدیق می‌شود.^{۱۰} بنابراین می‌توان گفت، اگر انواع ادراکات انسان از خود و هستی (حسی، عقلانی، شهودی) که سرچشمه و منشاء فرایندهای انسانی است، منطبق با حقایق عالم هستی آن‌گونه که هست باشد و نیت اختیاری انسان نیز خیر خواهانه و متقیانه باشد،^{۱۱} این بنیان انسانی، اسلامی است. همان‌طور که با ذکر شهادتین، انسان‌ها

رابطه خداوند است با عوالم وجود. این رابطه را حضرت علی (ع) در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه چنین توصیف می‌نمایند: «خداوند درون پدیده‌هاست و با آن‌ها یکی نیست، خارج از آن‌ها است و از آن‌ها جدا نیست» (علی بن ابی‌طالب، ۱۳۸۸، خطبه اول). منکرین این رابطه، عملاً نمی‌توانند مفهوم توحید یعنی کثرت در وحدت و وحدت در کثرت را در هستی‌شناسی که بنیادی‌ترین اعتقاد اسلامی است، استدلال و اثبات کنند.



تصویر ۱. تفکیک مفهوم مکتب اسلام با مسلمانان و آثار آن‌ها (نگارندگان)

جدول ۱. رمزگشایی از مغالطه، در طرح تضاد بین علم و دین

نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمزگشایی و پاسخ
طرح تضاد بین علم و دین	کدام علم؟ کدام مکتب علمی؟ مکاتب علمی، بسیار متعدد و بعضاً متضاد هستند	کدام دین؟ ادیان الهی و غیر الهی، بسیار متعدد و اغلب متضاد هستند	در اسلام بین علوم حقیقی و دین توحیدی هیچ تضادی وجود ندارد. از منظر اسلامی، آنچه علمی است، عقلانی است و عقل در کنار نقل از منابع معرفت اسلامی است

(نگارندگان)

جدول ۲. رمزگشایی از مغالطه در طرح تضاد بین سنت‌گرایی و تجددگرایی

نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمزگشایی و پاسخ
مغالطه بین سنت‌گرایی (ترادسیونالیسم) و تجددگرایی (مدرنیسم)	۱. سنت به چه مفهومی؟ ۲. سنت به مفهوم دیدگاه نظری؟ ۳. سنت به مفهوم احکام عملی؟ ۴. سنت به مفهوم سبک‌های هنری؟ ۵. سنت به مفهوم آثار کالبدی؟	۱. تجدد به چه مفهومی؟ ۲. تجدد به مفهوم دیدگاه نظری؟ ۳. تجدد به مفهوم احکام عملی؟ ۴. تجدد به مفهوم سبک‌های هنری؟ ۵. تجدد به مفهوم خلق آثار بدیع؟	۱. در مباحث نظری حق و باطل (واقعی و غیر واقعی) مطرح است و قدیم و جدید بی‌معناست، گزاره‌ها حقیقی‌اند. ۲. احکام عملی، گزاره‌هایی حقیقی و ثابت‌اند و فقط در شرایط اضطراری و مصلحتی به صورت موقتی و محدود با حکم مجتهد علم، ولایت فقیه، احکام ثانویه می‌گردند. ۳. سبک‌های هنری با حفظ جهت، غایات نظری و عملی خود و بهره‌برداری از تجربیات تاریخی، می‌توانند بدیع هم باشند؛ از بعد مقصد، حقیقی و از مبدأ اعتباری هستند. ۴. کالبدها همچون مواد و مصالح، صورت‌ها، فن‌آوری‌ها و ... می‌توانند با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی با حفظ هویت‌ها و اصول ثابت، به صورت بی‌نهایت، بدیع و خلاقانه باشند. ۵. عناصر نیمه تجربی مانند ایده‌های هندسی-فضایی، نمادها و آرایه‌ها دارای جهت‌گیری ثابت یعنی سیر از ظاهر به باطن، از صورت به معنا و از کثرت به وحدت هستند.

(نگارندگان)

مسلمان خوانده می‌شوند بنابراین، رفتار و آثار آن‌ها نیز که تجلیات آن ادراکات و نیات است، به صورت نسبی و اعتباری اسلامی خواهد بود. در غیر این صورت، یعنی با ادراکات ناصحیح و نیات شرورانه، اعمال و آثار مسلمانان غیر اسلامی دانسته می‌شود.

۳. نظر به نکات مطرح شده، مغالطه یادشده از آنجا آغاز می‌شود که گوینده، مخاطبین را در مقابل دو گزینه آری یا نه قرار می‌دهد یا با طرح مسئله به صورت غلط، مخاطب سطحی‌نگر، دچار مغالطه آری یا نه می‌گردد. در حالی که هر دو پاسخ هم می‌تواند درست و هم غلط باشد.^{۱۲} در جدول ۳، از این مغالطه رمزگشایی می‌شود.

تضاد بین رویکردهای نخبه‌گرایی و مشارکت‌گرایی

این مغالطه برای روش آموزش طراحی در دانشگاه‌ها و حوزه تعامل مهندسان مشاور با کارفرمایان بسیار تأثیرگذار است. در پاسخ به این مغالطه نیز باید گفت؛ اگر موضوع بحث مباحث نظری و هستی‌شناسی است، در گزاره‌های نظری تنها یک گزاره صحیح است و سایر گزاره‌ها یا ناقص‌اند یا ناصحیح. بنابراین مسئله اصلی در این مرحله، فردگرایی (نخبه‌گرایی) یا جمع‌گرایی (گفتمان مشارکتی) نیست بلکه پاسخ صحیح نظری به موضوع بحث شده است (جدول ۴).

از منظر اسلامی، در رابطه با استعدادهای ذاتی انسان و جهت و غایات مطلوب و بالقوه او فقط کلام الهی و معصومین (سلام الله علیها)، خطا ناپذیر و جامع و مانع است و گزاره‌های مغایر آن، یا ناقص است یا منحرف.^{۱۳}

بنابراین در مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، نظر فرد یا جمع فرقی نمی‌کند. باید نظریه‌ها را با کلام الهی و معصومین ارزیابی و نقد کرد چراکه ممکن است گاهی نظر فرد صحیح باشد و ممکن است گاهی نظر جمع یا هر دو ناقص و منحرف باشد.

اگر موضوع بحث، گزاره‌های عملی و باید و نبایدهای کلی و فرازمانی و فرامکانی باشد، در این گزاره‌ها نیز، انتخاب فردی یا جمعی فرقی نمی‌کند. آنچه مسئله اصلی است، ارزیابی و نقد این انتخاب‌ها با احکام اسلامی است. در نتیجه گاهی حکم فردی و گاهی حکم جمعی صادق است و گاهی نیز هر دو حکم فردی و جمعی ناقص یا منحرف هستند. معیار خاتماناپذیر در هر دو گزینه، انطباق آن با احکام پنج‌گانه (حلال، مستحب، مباح، مکروه و حرام) الهی است.

اگر موضوع بحث مرحله سوم، از ساختار فرایندهای انسانی، انتخاب شیوه و روش عملی، برای بهترین نتایج با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی متغیر و متکثر باشد، در این

موضوع باید هنرهای مختلف را از هم تفکیک نمود. برای نمونه، درباره شعر ممکن است شاعری بخواهد احساسات و دریافت‌های شخصی و لحظه‌ای خود را بازخوانی نماید و قصد چاپ یا ارائه آن برای مخاطبان را نداشته باشد. این شعر می‌تواند هنری فردی و شخصی تلقی شود. لاقلاً برای جامعه بی‌ضرر است اما درباره موضوع معماری و شهرسازی که هنرهایی اجتماعی، اقتصادی، اجرائی و کارفرما پذیرند، از آنجا که هر یک از آن‌ها وابسته به مباحث بسیار متنوعی از علوم تجربی و علوم انسانی هستند، نمی‌توان به صورت فردی و با سلیقه شخصی تصمیم‌گیری کرد. برای نمونه، یک معمار برای پیاده‌کردن ایده‌ها و ایده‌آل‌های خود در عالم طبیعت نخست باید مجموع شرایط زمانی و مکانی موضوع طراحی خود را بشناسد. دوم، باید مجریان و متخصصین بسیار زیادی، ایده طراحی او را اجرا نمایند. سوم، کارفرما و بهره‌برداران موضوع طراحی نیز دارای خواسته‌ها، مصالح و نظریات مربوط به خود هستند که باید ایده‌های خود را به ماده و صورت‌های طبیعی تبدیل نمایند.

بنابراین معماران باید:

۱. مفهوم‌شناسی، وجودشناسی و زیبایی‌شناسی خود را با حکمت نظری اسلام، ارزیابی، اصلاح و هماهنگ کنند.
۲. فلسفه هنر و باید و نبایدهای عملی و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی را مبتنی بر احکام پنج‌گانه حلال و حرام، در روش‌ها و شیوه‌های عملی خود رعایت نمایند.
۳. با متخصصین و صاحب‌نظرانی که در فرایند خلق اثر معماری به نحوی دارای سهم و صلاح هستند، در هر زمینه جداگانه مشورت کرده و از توصیه‌ها و تجربیات علمی و عملی آن‌ها کاملاً بهره‌برداری نمایند. در بعضی مواقع نیز با حفظ جهت و غایت ایده‌ها، کلاً اجرای کار را به آن‌ها بسپارند.
۴. درباره کارفرما و بهره‌برداران نیز، معماران موظف به مشاوره با آن‌ها هستند. به خصوص درباره احکامی که از نظر شرعی و قانونی حکمی ندارند و مباح تلقی می‌شوند، باید نظریات آن‌ها را اعمال نمایند. همچنین در سایر احکام پنج‌گانه حلال و حرام، معماران موظف‌اند حتی‌المقدور با استدلال و بیان تجربیات و مثال‌های روشن، نظرات و سلیقه‌های کارفرمایان و بهره‌وران را ارتقا بخشند، با آن‌ها تعاملی انسانی و فرهنگی و تعالی‌بخش برقرار نمایند و صرفاً تعامل مالی، مادی و اداری نداشته باشند.
۵. نکته بسیار مهم از منظر اسلامی، شرایط انتخاب مشاور است. باید در حوزه مسائل معنوی که در انسان‌ها، استعدادی بالقوه است، به انسان‌های عارف و خودیافته مراجعه کرد. درباره مسائل علمی و تجربی، باید به با عالمان مجرب هر

مطالب صحیح موافقین	مطالب صحیح موافقین	دیدگاه‌ها
<p>مطلق کردن سبک‌ها و آثار مسلمانان؛ در حالی که مسلمانان از بعد ادراکی، استعدادی، تجربی و آموزشی، انسان‌هایی نسبی، متغیر، متکثر و اعتباری بوده و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی‌اند و نباید آن‌ها را مستقیماً به اسلام نسبت داد. آثار مسلمانان نیز از بعد کمی یعنی مواد، صورت‌ها و فن‌آوری‌ها، وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی در خلق آن‌ها است.</p> <p>فرایندهای انسانی از مرحله ادراکات تا مرحله خلق آثار و تأثیرات آن بر مخاطبین، مبتنی بر آزادی و اختیار آن‌ها می‌تواند اسلامی یا کاملاً غیر اسلامی باشد.</p> <p>این دیدگاه، سبک‌ها و کالبد آثار مسلمانان را مطلق کرده و به تکرار و تقلید آثار گذشته بسنده می‌نماید.</p> <p>این دیدگاه به آثار گذشتگان، نگرشی تاریخی، توصیفی، و باستان‌شناسی دارد و فاقد نگرشی تحلیلی، استنباطی، الهامی و اجتهادی برای خلق آثاری بهتر و متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود است.</p>	<p>از آنجا که منشاء و سرچشمه ادراکات انسان‌ها، عالم هستی است و انسان‌ها بالقوه می‌توانند احاطه ادراکی و واقعی به همه حقایق هستی داشته باشند^{۱۴} و در عین حال، نیات و ایده‌های خیر و شر و سیر تکاملی یا نزولی نیز به آن‌ها الهام شده است،^{۱۵} بنابراین به میزانی که سرچشمه ادراکات آن‌ها حقیقی و نیات آن‌ها خیرخواهانه باشد، رفتار و آثارشان نیز که از منظر اسلامی تجلی ادراکات و نیات آنان است، به صورت نسبی و اعتباری منتسب به اسلام می‌شود. مشیت و قضا و قدر الهی که در اسلام تبیین شده است، بر سراسر عالم وجود و از جمله نیات، اعمال و آثار انسان‌ها احاطه و اشراف داشته و ذرات آن را ارزیابی و قضاوت نموده و جزا و پاداش می‌دهد. به همین دلیل، با ذکر شهادتین، انسان‌ها مسلمان خوانده می‌شوند.</p>	<p>موافقین نسبت دادن اسلام به معماری و شهرسازی و سایر عناصر تمدنی</p>
<p>قطع ارتباط ظاهری و باطنی اعمال، رفتار و آثار انسان‌ها با مکتب حیات‌بخش اسلام، در صورتی که این مکتب الهی با حکمت نظری و عملی خود و قرآن و سنت معصومین (ع) خود تبیین‌کننده کلیه پدیده‌ها و فرایندها است.^{۱۶} خداوند مبتنی بر همین مبانی، ذره‌ای از خیر یا شر نیات، اعمال و آثار ما را می‌بیند،^{۱۷} قضاوت می‌کند و بر اساس آن، جزا و پاداش می‌دهد. این دیدگاه، احاطه وجودی مشیت و قضا و قدر الهی را بر سراسر وجود که در اسلام به صورت خطاناپذیر و جامع و مانع تبیین شده است، نفی می‌کند.</p> <p>این دیدگاه، درس حکمت هنر اسلامی را که می‌تواند بنیان، جهات و غایات و فرایندهای انسانی را تشریح کند، از دروس اصلی دانشگاهی حذف می‌نماید. همچنین، عملاً اسلام و مسلمین را منفعل و از صحنه خارج نموده و فضاهای اجتماعی را به کفار و مشرکین و منافقین می‌سپارد. در نهایت، آزادی هنرمندان را مطلق ساخته و موجب بدعت‌ها و انحرافات و کارهای لغو، لهو و لعب و پوچ‌گرایی (نیپیلیسم) و هرج و مرج طلبی (آنارشیسم) می‌گردد و تسلیم لائیسزم و سکولاریسم در فرهنگ غربی می‌شود.</p>	<p>اسلام، فرایند و مکتبی الهی، خطاناپذیر، جامع و مانع، دارای جهان‌بینی (حکمت نظری) و ایدئولوژی (حکمت عملی) و مبتنی بر حقایق عالم و آدم و سیر وجودی آن‌هاست. نباید به اعمال و آثار انسان‌ها که فرایندهایی بشری، پدیدارهایی جزئی، متکثر، نسبی، متغیر، اختیاری و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هستند و در عین حال می‌توانند خیر یا شر و شایسته یا ناشایسته باشند، نسبت داد. در غیر این صورت آزادی، اختیار و خلاقیت انسان‌ها برای پدیدآوردن آثاری شایسته‌تر و متناسب با شرایط زمانی و مکانی خود محدود می‌شود. نباید به سبک‌ها و آثار گذشتگان صرفاً رویکردی تاریخی-توصیفی و باستان‌شناسی داشت. زیرا مقوله اجتهاد و الهام و خلاقیت را از انسان‌ها سلب می‌نماید. نباید فرایندهای الهی را که حقیقی و خطاناپذیرند به صورت مستقیم به فرایندهای انسانی که نسبی و خطاپذیرند نسبت داد.</p>	<p>مخالفین نسبت دادن اسلام به معماری و شهرسازی و سایر عناصر تمدنی</p>
	<p>- مطالب صحیح دو دیدگاه بالا را تأیید و مطالب ناصحیح آن‌ها را مردود می‌داند.</p> <p>- با تأکید بر نظریه اجتهاد فروع از اصول،^{۱۸} رابطه نیات، اعمال و آثار انسان‌ها را که مجموعاً نسبی و وابسته به شرایط زمانی و مکانی هستند، با اصول فرازمانی و فرامکانی اسلام با مفهوم تجلی نسبی ایده در پدیده، تبیین می‌نماید. این دیدگاه با نفی رابطه خنثی بودن اثر هنری یا تجسد ایده در پدیده واحد، مفهوم تجلی نسبی ایده در پدیده‌های متنوع و خلاقانه را تبیین می‌کند.</p> <p>- مشیت و قضا و قدر الهی را بر سراسر عالم وجود از جمله نیات، اعمال و آثار و تأثیرات آن تبیین کرده و از منظر اسلامی آن را قابل ارزیابی، قضاوت و جزا و پاداش می‌داند. برای جلوگیری از هرگونه شبهه و مغالطه، می‌توان رابطه اسلام را با مسلمانان و آثار آن‌ها با عبارت "حکمت اسلامی در تمدن مسلمانان و آثار آن‌ها" مطرح نمود.</p>	<p>مطلوب و اجتهادی؛ اجتهاد مبتنی بر اصولی ثابت</p>

تضاد بین تقلید و خلاقیت

در زمینه رابطه بین ایده‌ها و پدیده‌ها، یا رابطه معنا با صورت، دو دیدگاه مغالطه‌آمیز وجود دارد:

۱. هر مفهوم و معنایی، فقط در یک کالبد و صورت تجلی می‌نماید. بنابراین برای پاسداری از مفاهیم مد نظر، باید از کالبدها و صورت‌های مشهودی را که آن مفاهیم در گذشته ایجاد کرده‌اند، تقلید و تکرار نمود. در این دیدگاه، چنین تصور می‌شود که هر مفهوم در یک نماد و قالب تجسد می‌یابد و در عمل برای هر مفهوم، یک کالبد قابل تقلید و تکرار قائل هستند.
 ۲. در مقابل، دیدگاهی که با عنوان هرمنوتیک معاصر مطرح می‌شود، اثر هنری را از بُعد ایده‌ها و مفاهیم مد نظر هنرمند خنثی و ساکت تصور می‌نماید. در این دیدگاه با طرح مرگ مؤلف، تصور می‌نمایند هنرمند ذهنیات خود را بازخوانی کرده و اثر هنری رابطه‌ای با آن ذهنیات ندارد. مخاطب اثر هنری نیز، در مواجهه با اثر خاطرات ذهنی خود را بازخوانی می‌کند. یعنی تفسیر و تأویل اثر هنری مخاطب محور است. در این دیدگاه، انسان، تنها از بُعد حیوانی تعریف شده است: موجودی متغیر و متکثر. بنابراین معتقد به کثرت‌گرایی در انسان‌شناسی (پلورالیسم) بود و هیچ نوع ارتباط نوعی و فطری بین هنرمند و مخاطبین قائل نیستند.
- از منظر اسلامی، در این باره به چند نکته درباره تقلید و خلاقیت اشاره می‌شود:

یک از علوم، مجتهد اعلم در هر یک از علوم، مشاوره کرد. در خصوص مسائل مادی بهره‌وران و مخاطبین؛ از آنجا که درک نیازهای مادی در انسان‌ها نظیر حیوانات، بالفعل بوده و به آن آگاهی حسی و تجربی دارند، کسب نظر بیشتر بهره‌وران در این زمینه، مفید خواهد بود.

نکته بسیار مهم، در انتخاب مشاوران معنوی و علمی، ویژگی و صفات و تجربیات آنها است و نه تعداد آنها. اسلام با تأکید بر ضرورت مشورت، ویژگی‌هایی را برای مشاوران و مشورت خواهان بیان نموده است. برخی از ویژگی‌های اثباتی مشاوران: مشورت با عاقلان و حکیمان. (غررالحکم، ج ۳: ۴۰۸)، مشورت با افراد با تجربه. (غررالحکم و دررالکلم ج ۳: ۴۲۸، ج ۴۹۹۰) مشورت با انسانهای محتاط و دور اندیش. (غررالحکم ج ۶: ۱۴۶) و... برخی از ویژگی‌های سلبی مشاوران: مشورت با انسان‌های حریص. (غررالحکم، ج ۸، ۱۰۲) مشورت با انسانهای بخیل، ترسو، حریص (مستدرک الوسائل: ۱۴۰۸ ج ۸، ۲۴۳) مشورت با کسی که عقلت او را تأیید نکند. (بحارالانوار، ۱۳۷۶، ج ۷۲، ۱۰۳) و از جمله وظایف مشورت خواه: ارائه اطلاعات کافی. (وسائل الشیعه، ۱۴۱۴ ق، جلد ۱۲، ۴۳) پرهیز از مجادله و بحث. (غررالحکم، ج ۸، ۴۴۲) و وظایف مشاوران در منابع اسلامی: خیر خواهی، مهربانی، صداقت در گفتار، بی طرفی و عدالت، امانت داری، صداقت و راستگویی، در صورت عدم توانایی، ارجاع مشورت خواه به افراد توانمند (نهج البلاغه: ص ۱۷۹) می‌باشد.

جدول ۴. رمزگشایی از مغالطه تضاد بین فردگرایی یا جمع‌گرایی؛ تضاد بین نخبه‌گرایی (مدرنیستی) و گفتمان مشارکتی (پست‌مدرنیستی)

نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمزگشایی و راه حل
تضاد بین فردگرایی و جمع‌گرایی یا تضاد بین رویکردهای نخبه‌گرایی (مدرنیستی) و گفتمان مشارکتی (پست مدرنیستی)	ابتدا باید پرسید: ۱. فردگرایی در هنرهای فردی و احساسی؟ ۲. فردگرایی در هنرهای جمعی، اقتصادی، اجرائی و دارای مخاطبین متکثر و متنوع؟ ۳. نخبه‌گرایی در مباحث معنوی و روحی یا در مسائل مادی و متکثر؟	ابتدا باید پرسید: ۱. جمع‌گرایی در هنرهای فردی و احساسی؟ ۲. جمع‌گرایی در هنرهای جمعی، اقتصادی، اجرائی و دارای مخاطبین متکثر و متنوع؟ ۳. جمع‌گرایی در مباحث معنوی و روحی یا مسائل مادی و متکثر؟	۱. در مباحث نظری، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ... معیار حق یا باطل نظر فرد یا جمع نیست بلکه صحیح یا غلط بودن مطلب ارائه شده مطرح است. از منظر اسلامی، مکاتب بشری بخصوص در حوزه علوم انسانی یا ناقصند یا منحرف و فقط مکتب و حیاتی اسلام مبتنی بر کلام الهی و سنت معصومین (س)، جامع و مانع و بدون نقص و تحریف باقی مانده است. ۲. در احکام (عملی) نیز، خداوند در عالم تکوین راه سعادت و شقاوت ذاتی انسان‌ها را به آن‌ها الهام نموده است و در عالم تشریح، قرآن، احکام پنج گانه: حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح را تشریح کرده است. نظر فرد یا جمع، واقعیت‌ها را تغییر نمی‌دهد. ۳. درباره انتخاب روش و اجتهاد شیوه عملی، بخصوص در زمینه هنرهایی مانند معماری که فرایندهایی اجتماعی، اقتصادی، اجرایی و متکثر و کارفرماپذیر هستند، باید: - با مجموع متخصصین و بهره‌برداران مربوط مشورت و نظرات تخصصی و صحیح آن‌ها را اعمال کرد. - در مواردی که موضوع از منظر اسلامی مباح تلقی می‌شود، نظر بهره‌برداران را مقدم داشت. - درباره نظرات و خواسته‌های ناصحیح بهره‌برداران و کارفرمایان باید تعامل اصلاحی و ارتقا بخش نمود.

انسان است: حواس پنج گانه، عقل و قلب که ادراکات حسی، مفهومی و شهودی را در بر می‌گیرد. مطالعه علمی پدیده‌های مادی با روش تجربی و آزمایشگاهی و مطالعه انسان و سیر و سلوک معنوی و آرمانی او از حیوانیت تا انسان کامل از طریق منابع اصیل و خطاناپذیر اسلامی؛ کلام الهی و سنت معصومین (س) به صورت جامع و مانع است که تبیین و تشریح شده است.

شناخت، احکام پنج گانه است که ضامن تغییرات و تحولات شایسته پدیده‌ها از بُعد مادی و معنوی است. این احکام (حلال، مستحب، مباح، مکروه و حرام) درباره انسان‌ها ضمانت تکامل روحی و جوهری او را بر عهده دارد و احکامی ثابت و فرازمانی و مکانی‌اند (حر بن عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶۹: ۲۷).

محققین می‌توانند از طریق منابع اصیل و خطاناپذیر اسلامی را، راهبردهای اولیه و فرازمانی و مکانی، در هر موضوعی استنباط و استنتاج کرده و در تحقیقات خود ارائه نمایند.

پژوهشگر باید موضوع و مسئله تحقیقی را که مفاهیم راهبردی و احکام کاربردی و کلی آن را تحقیق کرده همراه با اصول ثابت فرازمانی و مکانی حقیقی و ذاتی، مبتنی بر واقعیت‌های موجود و مجموع شرایط زمانی و مکانی متکثر و مؤلفه‌های متنوع و متغیر آن بررسی و ارزیابی کند. همچنین، با بهره‌برداری از تجربیات گذشته مناسب‌ترین روش و شیوه‌های اجرایی و عملی را برای تحقق اهداف کلی، آرمانی و ثابت خود پیش‌بینی نموده و با اجتهاد حرفه‌ای و تخصصی، روش‌هایی مناسب و شایسته یعنی اجتهاد فروع از اصول برای مورد برنامه‌ریزی و اجرا، مدنظر قرار دهد.

در این مرحله حساس، اصول ده گانه اجتهاد در تشیع^{۲۵} در جهت اجتهاد حرفه‌ای مبتنی بر مفاهیم ثابت نظری و احکام اولیه برای اتخاذ روش‌های مناسب عصری و خلق آثار بدیع و اصیل، محقق را قادر می‌سازند تا ایده‌ها و ایده‌آل‌های خود را به صورت نسبی و اعتباری در عالم طبیعت محقق کند. بدین معنا که می‌تواند ایده‌آلیسم را با رئالیسم، تا جایی که امکان دارد، جمع نماید.

مغالطه در طرح تضاد بین انسان محوری^{۲۶} و خدا محوری^{۲۷}

در فرهنگ غربی و رویکردی بعد از دوران قرون وسطی (دوران رنسانس)، تصور بر این بود که به طور کلی ادیان و از جمله دین مسیحی که در دوران قرون وسطی تبیین و تبلیغ می‌شد، خدا محور و خدا دوست هستند و به انسان و نیازهای واقعی و طبیعی او بی‌توجه بوده و سختگیری‌های بیش از حد می‌کردند.

- مفاهیم و ایده‌های زیبایی‌شناسانه هنرمندان، در ابتدا از جنس صفات است که مفاهیمی بسیط و کلی هستند. مانند صفات زیبا، بدیع، قوی و مفید. این صفات می‌توانند در عالم طبیعت با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی، به صورت نسبی، میلیاردها کالبد (ماده و صورت) جدید داشته باشند. برای نمونه، ما می‌توانیم میلیاردها خانه بسازیم که به شکلی نسبی زیبا، بدیع، قوی، عالی و ... باشند و در عین حال، هیچ‌کدام شاکله و کالبد مشابه و تقلیدی نیز نداشته باشند.

- درباره دیدگاه دوم باید گفت، انسان‌ها از بُعد حیوانی، متکثر و متغیرند اما از بُعد معنوی (عقلانی و روحانی)، یک نوع تلقی می‌شوند؛ دارای جهت و غایت مشترک‌اند و می‌توانند از ایده‌ها و ایده‌آل‌های یکدیگر درک مشترک داشته باشند.^{۲۰} باین حال، چنین درکی مراتب دارد که باعث تفاوت در شکل‌گیری دریافت‌های انسان می‌گردد.

- رابطه بین مفاهیم و کالبدها، نه تجسد است نه اثر هنری ساکت و خنثی بلکه مفاهیم به صورت نسبی می‌توانند در قالب‌های بسیار متکثر و بدیع تجلی نمایند. مفهوم نزول آیات آفاقی و انفسی، در قرآن به همین مضمون اشاره می‌نماید.^{۲۱}

- برای تفسیر هر نوع اثری اصول و قواعد بسیاری لازم است که مهم‌ترین آن‌ها، شناخت همه جانبه و عمیق موضوع، تجربه کافی و استعداد وافر است.^{۲۲}

- در مجموع هنرمند، اثر هنری و مخاطب، ضمن رابطه معنوی و باطنی با یکدیگر به صورت بالفعل همه نسبی و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی خود هستند. بنابراین، تعاملات در این عرصه مطلق نیستند بلکه در کل نسبی و تکامل‌پذیرند.

- با رویکرد تجسدگرایی، دچار تقلید و با رویکرد خنثی دانستن اثر هنری، از تعاملات بسیار سازنده و تعالی بخش فرهنگی، توسط آثار هنری محروم خواهیم شد (جدول ۵، تصویر ۲).

مغالطه در طرح تضاد بین آرمان‌گرایی^{۲۳} و واقع‌گرایی^{۲۴}

رویکردهای غیر کیفی به دلیل رویکرد کیفی، واقعیت‌ها و مشکلات موجود را نادیده می‌گیرند و نتایج کارشان بیشتر ذهنی، مفهومی و حداکثر راهبردی و همچنین، بدون راهکارهای عملی و اجرایی است. در این باره به خصوص افرادی که از نظر فرهنگی غرب‌زده هستند، راهبردهای انحرافی و مقلدانه ارائه می‌نمایند (جدول ۶).

با توجه به ساختار و مراحل ارائه‌شده در تصویر ۲ مبنی بر تشریح رمزگشایی مغالطه، تحقیقات به صورت بدیهی از شناخت پدیده‌ها آن‌گونه که هستند و می‌توانند باشند، آغاز می‌شود. فرایند این تحقیقات براساس ابزار ادراکی متنوع

در صورتی که اعتقاد بر این بود که در یونان باستان برعکس، انسان دوستی و انسان محوری حاکم است و برای رفاه مادی و خوش گذرانی‌های دنیائی اهمیت بسیاری قائل بوده‌اند. بنابراین مردم خسته از سخت گیری‌های مسیحیت کلیسایی و تبلیغ ریاضت و رهبانیت آن و دوری از زندگی اجتماعی و خانوادگی که آن را به خواست خداوند و دینداری نسبت می‌دادند، به اندیشه یونان باستان بازگشتند. بنا بر اعتقاد آن‌ها، به انسان و نیازهای واقعی و لذت‌های دنیائی او بیشتر توجه داشته و از زندگی انسان‌ها و خواسته‌های آنان در برابر خدایان دفاع شده است. با چنین تصویری از دین و دینداری و دین مسیح، در مقابل داستان پردازی‌های منقول از یونان باستان، دوران مسیحیت را دوران خدا محوری و خدا دوستی (تئیسیم) نامیده شد. همچنین، برای حراست و پاسداری از نیازهای انسان و آزادی او از ریاضت و رهبانیت موجود در مسیحیت کلیسایی به داستان‌های موهوم یونان باستان (اساطیر الاولین) پناه برده و نام این بازگشت و تجربه گذشته موهوم، رنسانس نهاده شد. ضمن اینکه، مهم‌ترین ویژگی دوران جدید را انسان محوری و انسان دوستی، اومانیسیم، خوانده شد.

لازم است ابتدا به دو موضوع مهم پاسخ داده شود: مسیحیت تبلیغی در دوران قرون وسطی، دینی است بدون تحریف و آیا دین حقیقی مخالف و مغایر انسان دوستی است. پاسخ هر دو سؤال، قطعاً منفی است. زیرا متن فرمایشات حضرت عیسی، مستقیم مکتوب نشده و انجیل‌های متنوع و بعضاً متضاد موجود، نقل قول‌هایی است که حواریون در سال‌های بعدی آن‌ها را مکتوب کرده‌اند و خالی از تحریف نیست. به خصوص بسیاری از نظرات علمای تجربی و فیلسوفان مسیحی با متن دین و کلام الهی به دست مبلغان و شخصیت‌های مسیحی تلفیق شده که بعداً آن نظریات نقض و انحراف آن اثبات شده است. همچون نظریه گردش خورشید به دور زمین و نظریات فلسفی آگوستین.

نکته مهم‌تر آنکه با رسالت پیامبر اسلام، سال‌ها قبل از آغاز دوران رنسانس، مفهوم دین حقیقی و الهی و دین تحریف‌نشده، در قرآن و سنت معصومین به صورت جامع و مانع تشریح شده است.^{۲۸} در ادامه این متن، دو رابطه خداوند با انسان، رحمانیت ابتدایی و رحیمیت بعد از عمل تکاملی انسان، بررسی خواهد شد.

اگر انسان صرفاً موجودی مادی و محدود به حواس پنج گانه و تحت جبر غرائز حیوانی دانسته شود و نیازهای او را در استفاده از هواهای نفسانی یعنی شهوت و غضب خلاصه گردد، از منظر اسلامی دشمن‌ترین موجودات نفس حیوانی خود او^{۲۹} و شیاطین جن و انس هستند.

اما اگر انسان را از دیدگاه حضرت علی (ع) غیر از موجودیت مادی و حیوانی که هویت جبری و بالفعل اوست، داری دو نفس بالقوه عقلانی^{۳۰} و روحانی^{۳۱} دانسته شود، که اولی پیامبر درونی اوست و انسان را به حکمت و نزاهت راهبری می‌کند و دومی از روح خداست و به سوی خدا و صفات الهی و جانشین خداوند در زمین دعوت می‌نماید و سر منزل آن رضایت و تسلیم است، رضایت انسان از هستی و سرآمد وجودی خودش و تسلیم به مشیت حکیمانه و قضا و قدر عادلانه خداوند رحمان و رحیم به دست خواهد آمد. در این صورت، انسان دوستی معنا و مفهومی دیگر خواهد داشت.

نکته دیگر اینکه در طرح انسان محوری و انسان دوستی یونان باستان باید گفت، براساس اساطیر موهوم در یونان قبل از مسیحیت و حتی مغایر اندیشه‌های حکمای یونان باستان نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو یونانیان اعتقاد به رب‌النوع‌های متعدد داشتند و به جنگ و تنازع بین خدایان و انسان‌ها قائل بودند. بر این اعتقاد بودند که خدایان حیات جاودانی و علم و دانش را به خود اختصاص داده‌اند و انسان‌ها را از این دو موهبتی که زندگی موجود و آینده‌شان را سرشار از کامیابی و رضایت می‌کند، محروم نموده‌اند. داستان پرومته^{۳۲} در اساطیر یونان باستان و سرنوشت او که مولود از دواج خدا با انسان تصور می‌شد، بهترین مصداق در زمینه انسان شناسی یونان است. وی می‌خواهد حیات جاودانی و مشعل دانائی را که مختص خدایان بوده است، به انسان‌ها نیز هدیه دهد اما خدایان برآشفته و او را به دلیل این جرم عظیم، در کوه آلمپ به صلیب می‌کشند. برای اینکه پرندگان مغز او را نابود سازند و دیگر هیچ موجودی به اندیشه انسان دوستانه نپردازد. حال آنکه در فرهنگ اسلامی، خداوند خود به تعلیم همه اسما (علوم) به انسان‌ها اقدام می‌کند.^{۳۳} در جای دیگر خداوند به انسان‌های زنده می‌فرماید، بیائید تا شما را زنده کنم (زندگی جاوید روحانی)^{۳۴} و آیات و احادیثی که به استعدادهای فطری انسان برای ادراک همه علوم^{۳۵} (علی بن ابی طالب، ۱۳۸۸، ۱۱۶) و قطعی بودن معاد و زندگی جاویدان او^{۳۶} اشاره و تصدیق می‌کند. بیش از حد تواتر و تضمین و جزء معتقدات قطعی اسلام است. بنابر مطالبی که بیان شد، اولاً هویت انسان، استعدادها و جهت و غایت تکاملی او را جز خداوند متعال کسی نمی‌تواند به صورت جامع و مانع و خطاناپذیر تعریف کند. دوماً هیچ کس مانند خداوندی که در مواجهه با عالم و آدم خود را رحمان و رحیم معرفی می‌نماید و با ارسال ده‌ها هزار پیامبر و نبی حتی به قیمت شهادت آن‌ها، اراده خود را به سعادت و کمال انسان اثبات نموده است، نمی‌تواند مدعی انسان دوستی و انسان محوری باشد (جدول ۷).

جدول ۵. رمز‌گشایی از مغالطه در طرح تضاد بین رویکرد تجسد‌گرایی و خنثی‌بودن اثر هنری

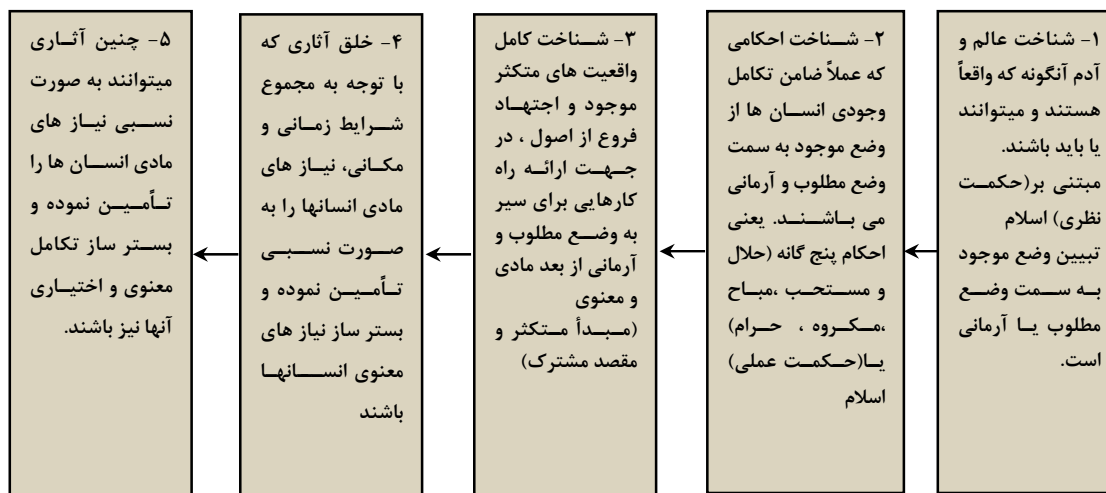
نوع مغالطه	رویکرد		رمز‌گشایی و پاسخ اسلامی آن
	تجسد‌گرایی	خنثی‌بودن اثر هنری	
طرح تضاد بین رویکرد تجسد‌گرایی و رویکرد خنثی‌دانشتن اثر هنری (هرمنوتیک معاصر)	۱. هر مفهوم، فقط دارای یک کالبد و نماد است. ۲. برای پاسداری از مفاهیم ثابت و ارزش‌های ازلی و ابدی، باید کالبدها و نمادهای مربوط را تکرار و تقلید نمود.	۱. هنرمند و مخاطب دو موجود متفاوت هستند. ۲. اثر هنری بدون معنای خاص (خنثی) است (مرگ مؤلف). ۳. هنرمند خاطرات خود را بازخوانی نموده و مخاطبین هم هریک از خاطرات خود را بازخوانی می‌نمایند. ۴. تأویل و تفسیر اثر هنری مخاطب محور است (هرمنوتیک معاصر).	۱. هنرمند و مخاطبین از بُعد حیوانی متکثرند ولی از بُعد انسانی، عقلانی و روحانی، یک نوع و دارای هویت ذاتی و جهت و غایت مشترک هستند. با این‌همه، درک انسان‌ها نیز مراتب دارد. ۲. مفاهیم و صفات همچون ایده‌ها و ایده‌آل‌های هنرمندان، می‌توانند در میلیاردها کالبد و صورت متنوع به صورت نسبی تجلی نمایند البته با حفظ جهت و غایت مفاهیم. ۳. تفسیر و تأویل اثر هنری باید متن محور و نه مخاطب محور باشد. ۴. هنرمند، اثر هنری و مخاطبین همه موجوداتی نسبی هستند و به صورت نسبی می‌توانند تعامل فرهنگی و معنایی داشته باشند. ۵. تعاملات از طریق آثار هنری، یکی از مؤثرترین تعاملات فرهنگی، معنوی و تعالی‌بخش است.

(نگارندگان)

جدول ۶. رمز‌گشایی از طرح تضاد بین آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) و واقعیت‌گرایی (رئالیسم)

نوع مغالطه	رویکرد		رمز‌گشایی و ارائه راه حل
	آرمان‌گرایی	واقعیت‌گرا	
طرح تضاد بین آرمان‌گرایی و واقعیت‌گرایی	- صرفاً نظری، کلی، مفهومی، معناگرا، راهبردی، آینده‌نگر و بدون توجه به واقعیت‌های موجود و مشکلات و نیازهای مادی انسان‌ها. - رویکرد تحقیق برای تحقق و تحقیقات بنیانی و آرمانی بدون توجه به مجموع شرایط موجود.	- صرفاً کمیت‌گرا، محدود و جزئی‌نگر، کوتاه‌بین، دنبال راه حل‌های فوری، ساده، کوتاه مدت و سهل الوصول. - رویکرد تحقیق برای حل مشکل‌های جاری و کاربردی و اجرایی بدون توجه به تحقق شرایط مطلوب.	۱. از منظر اسلامی، تحقیقات بنیادی و آرمانی لازم است ولی کافی نیست، مقدمه ضروری هر نوع اقدام پایدار و با کیفیت است. ۲. خداوند احکام و باید و نبایدهایی را که متضمن حیات طیبه و تعاملی انسان‌ها است، در پنج مرتبه حلال، مستحب، مباح، مکروه و حرام مطرح نموده است (ارائه راهبردهای اولیه). ۳. از آنجا که واقعیت‌های موجود، نسبی، متغیر، متکثر و وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی هستند، خداوند اصول ده‌گانه اجتهاد را برای تحقق نسبی آرمان‌ها، از وضع موجود، به سوی وضع مطلوب ارائه نموده است (ارائه راهکارهای عملی). ۴. با بهره‌برداری از اصول ده‌گانه اجتهاد در تشیع، می‌توان ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها (اصول ثابت نظری) را با اجتهاد تفریعی و حرفه‌ای به صورت نسبی و در عالم طبیعت واقعیت‌های کالبدی، مادی و صوری بخشید.

(نگارندگان)



تصویر ۲. ساختار و مراحل خلق فرایندهای انسانی (نگارندگان)



طرح تضاد بین جهانی و بومی بودن

در بررسی این مغالطه نخست باید پرسید، جهانی یا بومی بودن با چه مفهومی؟

- اگر جهانی یا بومی بودن به مفهوم پذیرفتن اندیشه‌ها و اعتقادات نظری و عملی باشد، به تعداد ادیان و مکاتب فلسفی دیدگاه‌های مختلف و متضاد فکری و اعتقادی وجود دارد. بنابراین باید پرسید، کدام دین یا مکتب فلسفی؟ در عین حال می‌دانیم در گزاره‌های نظری و احکام اولیه عملی، فقط یک گزاره می‌تواند صحیح باشد، بقیه یا ناقص‌اند یا باطل.^{۳۷} از منظر اسلامی نیز، همه مکاتب بشری یا ناقص‌اند یا منحرف. همچنین، در میان ادیان الهی تنها قرآن تحریف نشده و به اراده الهی از انحراف محفوظ باقی مانده است.^{۳۸} لیکن سایر ادیان در طول زمان دچار تحریف شده‌اند.

بنابراین از منظر اسلامی و از بعد نظر؛ شناخت عالم آدم و از بعد عملی؛ احکام اولیه حلال و حرام و ارزش‌های اخلاقی، نه تنها باید جهانی بود بلکه مکتب الهی، خطاناپذیر و جامع و مانع آن را نیز مشخصاً آخرین پیام‌آور الهی حضرت محمد (ص) تبیین و با دو مؤلفه قرآن و سنت معصومین (ع) تشریح کرده است. اسلام برخلاف بسیاری از ادیان مانند صهیونیسم دچار نژادپرستی نشده و همه را به مکتب فطری انسان دعوت می‌نماید.

- اگر جهانی یا بومی بودن به مفهوم روش‌ها و سبک‌های عملی و اجرایی برای تحقق ایده‌ها و ایده‌آل‌ها است، از آنجا که شیوه‌های عملی باید مفاهیم فرازمانی و مکانی را در کالبدهایی تجلی بخشند که اجزا و عناصر مادی، صوری،

مخاطبین و بهره‌برداران آن وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی باشند؛ در عمل نمی‌توانند، جهانی باشند. باید با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی، توسط افراد متخصص مورد اجتهاد حرفه‌ای قرار گیرند. گزاره‌های اجرایی و سبک‌های هنری، ذاتاً گزاره‌هایی میان دانشی بین مفاهیم کلی و بسیط و شرایط متکثر، متغیر، نسبی و اعتباری بوده و شامل هر دو وجه جهانی و بومی باید باشند.

- اگر جهانی یا بومی بودن به مفهوم تکرار و تقلید آثار جهانی و تمدن‌های گذشته باشد یا در نقطه مقابل، خلق آثاری باشد که هیچ‌گونه وجه مشترکی با آثار سایر کشورها و تمدن‌های گذشته ندارد، هر دو وجه ناصحیح و ناشایست است. زیرا آثار و فرایندهای انسانی، تجلی ایده‌ها و ایده‌آل‌های بشری است و ریشه در افکار، اندیشه‌ها و نیازهای باطنی انسان‌ها و فطرت الهی یا غرایز حیوانی آن‌ها دارد که در همه افراد از بعد جهت‌ها و غایت‌ها مشترک است. در عین حال، آثار و فرایندهای انسانی باید در عالم طبیعت تحقق یابند. این عالم، اجزا و عناصر متکثر آن متغیر و نسبی و کاملاً وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی است بنابراین باید کاملاً با شرایط محیطی و بومی خود نیز هم‌آهنگ باشد.

بنابراین می‌توان گفت آثار انسانی نظیر فرایندهای هنری، معماری و شهرسازی، از بعد باطنی؛ مفاهیم، جهت‌ها و غایت‌های آن‌ها باید جهانی و اسلامی، منطبق با فطرت الهی انسان و بستر ساز سیر متعالی و تکاملی انسان‌ها باشند. همچنین از بعد ظاهری؛ مادی و صوری کاملاً بومی و هم‌آهنگ با مجموع شرایط زمانی و مکانی، اجزا و عناصر طبیعی و محیط‌های اجتماعی باشند (جدول ۸).

جدول ۷. مغالطه در طرح تضاد بین انسان محوری (اومانیزم) با خدا محوری (تئیسیم)

نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمزگشایی و ارائه راه حل
تضاد بین انسان محوری و خدا محوری	۱. انسان با چه تعریفی؟ ۲. در اساطیر موهوم یونان باستان، خدایان در مقابل انسان‌ها معرفی شده‌اند. ۳. مسیحیت کلیسایی، دچار انحراف و تحریف در حوزه انسان‌شناسی شده است.	۱. خدا با چه تعریفی؟ ۲. اساطیر یونان باستان جزء ادیان موهوم و مشرکانه‌اند. ۳. مسیحیت کلیسایی، دچار انحراف و تحریف در حوزه خداشناسی شده است.	۱. از منظر اسلامی، خدای توحیدی با دو صفت بارز رحمن و رحیم، یعنی رحمت و مهربانی، نسبت به انسان‌ها معرفی شده است. ۲. در قرآن خداوند، خود معلم انسان معرفی شده و همه علوم را بالقوه به انسان آموخته است. ۳. در قرآن، خداوند به انسانی که به حیات حیوانی زنده است، می‌فرماید بیایند تا شما را به حیات جاودانی برسانم. ۴. بنابراین با توجه به شناخت کامل خداوند از استعدادها بالقوه و بالفعل انسان‌ها و نظر به صفات رحمت عام و رحمت خاص او نسبت به انسان‌ها، هیچ‌کس نمی‌تواند بهتر و بیشتر از خداوند، دوستدار انسان‌ها و تکامل و سعادت آن‌ها باشد.

(نگارندگان)

نوع مغالطه	نکته اول	نکته دوم	رمزگشایی و ارائه راه حل
طرح تضاد بین جهانی یا بومی بودن	۱. جهانی بودن از بعد نظری و احکام اولیه عملی. ۲. جهانی بودن از بعد سبک‌ها و روش‌های اجرایی و کاربردی. ۳. جهانی بودن، به منزله تقلید و تکرار آثار دیگران، معاصر یا تاریخی.	۱. بومی بودن از بعد اعتقادات، اندیشه‌ها و اخلاق بومی. ۲. بومی بودن به عنوان سلوک فردی و اجتماعی یا سبک‌ها و روش‌های محلی. ۳. بومی بودن به عنوان خلاقیت‌های فردی و ساختار شکن در فرایندهای انسانی.	۱. از بعد نظری و احکام اولیه حلال و حرام، حکمت نظری و عملی، از آنجا که در گزاره‌های نظری فقط یک گزاره صحیح و بقیه ناقص یا منحرف هستند و از منظر اسلامی، تمام مکاتب بشری ناقص یا منحرف و سایر مکاتب الهی نیز تحریف شده‌اند، بنابراین از بعد نظری باید اسلامی و جهانی اندیشید. ۲. از بعد روش‌ها و سبک‌های اجرایی و کاربردی، باید با حفظ مفاهیم و احکام اولیه عملی که فطری و انسانی است، اجتهاد حرفه‌ای و تخصصی مبتنی بر مجموع شرایط زمانی و مکانی (بومی و محلی) نمود. ۳. از بعد آثار و فرایندهای انسانی، بعد باطنی و مفهومی آن‌ها باید مبتنی بر فطرت تعالی‌جو و مشترک انسان‌ها بوده و بعد مادی و بعد صوری آن کاملاً هماهنگ با مجموع شرایط زمانی و مکانی باشد.

(نگارندگان)

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از مقاله حاضر در جدول‌های ۱ تا ۸ به صورت مختصر ارائه شده است. آنچه به عنوان یک جمع‌بندی کلی می‌توان مطرح نمود، توجه به این نکته اساسی است که در جهان معاصر، رسانه‌های وابسته به جریان‌های سیاسی با رویکردی کاملاً غیر مستقیم، پنهانی و مکارانه، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های انحرافی، متعصبانه و باطل خود را در قالبی به ظاهر لائیک و شبه علمی مطرح می‌نمایند.

در حالی که اندیشه‌ها، نمی‌توانند بی‌طرف و لائیک باشند و ذاتاً یا صحیح هستند یا ناقص یا منحرف. بسیاری از رسانه‌های جهانی از آنجا که بدون منطق صحیح و علمی‌اند، مطالب خود را با آب و رنگ فریبنده و در قالب مغالطه‌های گمراه‌کننده ارائه می‌نمایند. برای اینکه از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و اندیشه‌های کافرانه و مشرکانه خود را به مخاطبین تحمیل کنند.

رسالت جامعه حوزوی و دانشگاهی در دورانی که از آن با عنوان تهاجم و شبیخون فرهنگی غرب یاد می‌شود، در جهت تبیین و تشریح حقایق عالم و آدم مبتنی بر فرهنگ الهی اسلام، مسئولیتی تاریخی، جهانی و آینده‌ساز است. بیداری اسلامی که امری تاریخی و جهانی است، از این سرچشمه، سیراب و جوشان خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. سؤال این است: علم و دین باهم تضاد دارند یا خیر.
۲. بزودی امت به هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد، که هفتاد و دو گروه در آتش و یک گروه در بهشت خواهند بود. سیزده گروه از هفتاد و سه گروه محبت ما اهل بیت را ادعا می‌کنند، ولی یکی از آن‌ها در بهشت و دوازده گروه در آتش‌اند. (سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲: ۶۰۵).
۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: «کتاب خلاصه نظریات آیت‌الله جوادی آملی».
4. Traditionalism
5. Modernism
۶. «و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.» (یوسف/۵۳).
۷. «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره/۳۰).

۸. «عدل، هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد» (نهج البلاغه، کلمات قصار: شماره ۴۳۷).
۹. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دانش پیشوای عمل و عمل پیرو آن است. به خوشبختان دانش الهام می‌شود و بدبختان از آن محرومند» (امالی (طوسی)، ۴۸۸: حدیث ۳۸).
۱۰. «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ای گوناگون] (فصلت/۵۳).
۱۱. «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (شمس / ۸).
۱۲. با همین رویکرد غلط، متأسفانه مسئولین مربوط در دانشگاه‌ها و وزارت علوم، دو واحد درس حکمت هنر اسلامی را که بعد از انقلاب فرهنگی به عنوان بحثی که می‌تواند محتوا، جهت و غایت کلیه دروس را اسلامی نماید، از دروس اصلی به اختیاری تبدیل کرده و عملاً حذف نموده‌اند. به جای آن دو واحد سیر اندیشه‌های معماری را قرار داده‌اند. چنین تصور شده که مباحث نظری و ارزش‌های اخلاقی و سیره عملی هنرمندان که موضوع آن‌ها حق و باطل و خیر و شر است و رسالت انبیا و فرایندی الهی است، مانند فرایندهای انسانی و علوم تجربی خطاپذیر بوده و سیری تاریخی و زمان‌مند دارد. حال آنکه می‌توانستند برای رفع شبهه و نگرانی خود، عبارت حکمت هنر اسلامی را به عبارت حکمت اسلامی در هنرها یا حکمت اسلامی در هنر، معماری و شهرسازی تبدیل نمایند. با این جابجایی توضیح داده می‌شود که حکمت اسلامی، فرایندی الهی و گزاره‌ای حقیقی است و آثار هنری همچون معماری و شهرسازی فرایندهایی انسانی و گزاره‌هایی نسبی و اعتباری هستند. تا خود و دیگران را در معرض تهاجم فرهنگ انحرافی غرب یعنی لائسیسم و سکولاریسم قرار ندهند.
۱۳. «و درباره روح از تو می‌پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است» (الاسراء/ ۸۵).
۱۴. «پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» (زلزله/ ۷، ۸).
۱۵. «سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد» (شمس / ۸).
۱۶. «و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم» (نحل / ۸۹).
۱۷. «پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید» (سوره: الزلزله، آیه: ۷، ۸).
۱۸. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بر ماست القای اصول (مبانی) و بر شماست اجتهاد مبتنی بر آن اصول» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷: ۶).
۱۹. خردمند، از مشورت کردن بی‌نیاز نیست (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۱).
۲۰. «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید» (حجر / ۲۹).
۲۱. «به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ای گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است» (فصلت / ۵۳).
۲۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: اصول تفسیر از منظر آیت الله جوادی آملی.
23. Idealism
24. Realism
۲۵. اصول ده گانه اجتهاد در تشیع عبارتند از (قواعد ملازمه عقل و شرع، بقای اصول، اجتهاد فروع از اصول، نسبت، جامعیت و وسطیت یا عدالت، در نظر گرفتن اولویت‌ها، هماهنگی با قوانین حاکمه، حوزه‌های آزاد، احکام پنج گانه تکلیفیه، احکام ثانویه، احکام اضطراری و حکومتی) (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ۱۶۱)
26. Humanism
27. Theism
۲۸. «در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد پس [بداند] که خدا زودشمار است» (آل عمران / ۱۹).
۲۹. پیامبر اکرم (ص) «سرسخت‌ترین دشمنت نفس تو هست که در میان دو پهلویت قرار دارد.» (بحار الأنوار، ج ۶۷: ۶۴، باب ۴۵- مراتب النفس وعدم الاعتماد). «و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است» (یوسف / ۵۳).
۳۰. «و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامتگر که رستاخیز حق است» (قیامت / ۲).
۳۱. «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید» (حجر / ۲۹).
32. Prometheus
۳۳. «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید» (بقره / ۳۱).

۳۴. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید» (انفال/۲۴).
۳۵. همچنین، بیشتر فیلسوفان کتابی به نام حی بن یقظان یا زنده بیدار دارند که در آن تولد و رشد یک انسان را براساس فطرت در میان جنگل و به تنهایی بررسی کرده است.
۳۶. بخش بزرگی از قرآن به ویژه در نیمه دوم آن، سوره‌های مکی، معاد را توضیح داده‌اند. همچون قیامت، واقعه و زمر.
۳۷. و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ای دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد، پیروی نکنید. این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرائید» (انعام/۱۵۳).
۳۸. «بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود» (حجر/۹).

منابع و مآخذ

- قرآن کریم (۱۳۷۴). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالقرآن کریم و قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). شرح محقق جمال‌الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و دُرر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- استادی، رضا (۱۳۶۰). شوری در قرآن و حدیث، قم: هجرت.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۵۴). نهج الفصاحه، پرتوی از پیام پیامبر، تهران: جاویدان.
- تستری، سهل بن عبدالله (۱۳۹۳ق). تفسیر تستری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- حرّ عاملی، محمدحسن (۱۱۱۴). وسائل الشیعه، ج ۱۲ و ۲۷، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). خلاصه نظریات آیت‌الله جوادی آملی، فصلنامه اسراء، سال سوم، (۲)، ۳۱.
- دیبا، داراب (۱۳۷۸). معماری امروز ایران، نشریه معماری و شهرسازی، (۵۴ و ۵۵)، ۲۶.
- سیحون، هوشنگ (۱۳۴۹). میزگرد سنت و تکنولوژی، مجموعه مقالات میزگرد سنت و تکنولوژی، اصفهان: وزارت فرهنگ و آبادانی.
- سلیم بن قیس الهمالی (۱۴۱۳ق). کتاب سلیم بن قیس الهمالی، تحقیق محمدباقر انصاری، ج ۲، قم: الهادی.
- شیخ زین‌الدین، حسین (۱۳۷۸). درمورد معماری امروز ایران، نشریه معماری و شهرسازی، (۵۰ و ۵۱).
- صارمی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). از معماری گذشته چه درسی می‌توان گرفت، نشریه آبادی، (۲۲)، ۱۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸). الامالی، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: اندیشه هادی.
- علی بن ابی طالب (۱۳۸۸). نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- کالینز، پیتر (۱۳۷۵). دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، ترجمه حسین حسن‌پور. تهران: قطره.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۲، قم: صدرا.
- محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، ج ۱ و ۸، قم: آل‌البیت لاحیاء التراث.
- مجلسی، محمد تقی (۱۱۱۱). بحار الأنوار، ج ۷۲، به کوشش محمد مهدی بن آخوند ملا صالح، تبریز: بی‌جا.
- همالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۳). کتاب سلیم بن قیس الهمالی، تحقیق محمدباقر انصاری، ج ۲، قم: الهادی.
- نهج الفصاحه (۱۳۵۴). ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.



Received: 122014/4/

Accepted: 212014/7/

The Evaluation and Criticism of Existent Fallacies in the Fields of Art, Architecture and Urban Planning

Abdulhamid Noghrekar* Razieh Labibzadeh**

Abstract

7 The contemporary materialist culture of the West has gone astray in explicating the world and human being due to deprivation of God's words and the tradition of the Immaculate. Consequently, a number of paradoxes in explaining the concepts, structure, stages, resources and foundations of human processes have been created which, in turn, caused numerous fallacies in various fields of humanities, philosophy of art, architecture and urban planning whenever man and his values are considered. Most of the time, such fallacies are also seen in the arguments of westoxicated intellectuals and even university scholars. These fallacies have caused the resistance of some academicians against the approach of humanities promotion and development and weak role of Ijtihad in original and Islamic theorization. In this article, the most important fallacies which are proposed especially in the fields of art, architecture and urban planning are studied in eight categories as following: 1) opposition between science and religion, 2) opposition between traditionalism and modernism, 3) negating the relationship between Islam and the works of Muslim architects, 4) opposition between elitist and participatory approaches, 5) opposition between imitation and creativity, 6) opposition between idealism and realism, 7) opposition between humanism and theism, 8) opposition between globalism and localism.

Since the validity of this research is based on reason and quotation, the analytic as well as argumentative and interpretive methods have been used for understanding the claims and explaining the views respectively. Citing religious texts and drawing on logical analysis, this research shows that such fallacies are not valid from the Islamic perspective. Such fallacies are due to wrong interpretations of one or both sides of the opposition. Moreover, this study proposes eight diagrams which work as models for resolving such oppositions.

Keywords: Islam, science, religion, traditionalism, modernism

* Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Elm va San'at University, Tehran

** PhD candidate, Faculty of Architecture and Urban Planning, Elm va San'at University, Tehran